

کردستان

از نخستین قربانیان جنایت علیه بشریت
توسط جمهوری اسلامی

به مناسبت سی‌امین سالروز فرمان حمله خمینی

مردم کردستان برای دستیابی به خواسته‌های دمکراتیک خویش طی دهه‌های طولانی، مبارزات غرورانگیزی داشته و از مراحل دشواری گذشته‌اند. سرکوب و ستم شاهنشاهی و جنایات و بیداد سی‌ساله جمهوری اسلامی، پاسخی بوده است که این حکومت‌ها به خواسته‌های عادلانه مردم کردستان داده‌اند.

پیش از انقلاب، خمینی در فرانسه با وعده‌هایی چون: حق خودمختاری کردستان و آزادیهای سیاسی نیروهای غیرمذهبی، کوشید راه دستیابی به قدرت را هموار نماید، اما با پیروزی انقلاب نه تنها این وعده‌ها فراموش شد بلکه سردمداران اصلی حکومت از همان روزهای نخست، راه سرکوب پیشه کردند و جدالی ددمنشانه را با هرآنچه که نشانی از آزادی و دگراندیشی داشت، برگزیدند.

مردم کردستان که همگام و دوشادوش مردم ایران در انقلاب ضد سلطنتی، فعالانه شرکت نموده بودند، با بهره بردن از فضای ایجاد شده پس از سقوط شاه، به دلیل تجارب تاریخی و داشتن سابقه تشکیلیابی، خود را به اشکال گوناگون سازمان می‌دادند. احزاب و سازمان‌های سیاسی با گرایش‌های فکری ناهمگون، به رغم برخی کاستی‌ها، کوشیدند با پیریزی مناسباتی دمکراتیک، در اداره شهرها، روستاها و محلات نقش ایفا کنند. در نتیجه این تلاش‌ها، تشکلهای متعددی از نهادهای صنفی، شوراهای کارگری و دهقانی گرفته، تا انجمن‌های دمکراتیک گسترده‌ای شکل گرفتند.

روندی که در کردستان پیش می‌رفت، در تضاد آشکار با آن مسیری بود که سران تازه به قدرت رسیده می‌خواستند و در پیش می‌گرفتند. در "بهار آزادی"، سنندج اما، "نوروز" خونینی داشت. پس از اعتراضات مردم در مقابل تحریکات جریان‌ات وابسته به حکومت مرکزی، تمامی یک شهر "ضدانقلاب" خوانده شد. نیروهای نظامی و ارتش، که طبق قاعده، دفاع از "مرزها" را به عهده دارند، موظف به سرکوب مردم شدند. ارتش در انجام این وظیفه از هیچ جنایتی فروگذار نکرد و شهر سنندج و ساکنان آنرا با بمباران هوایی و پرتاب توپ و خمپاره هدف قرارداد. بدینسان حاکمیت نوپا، از همان آغاز، سرکوب هرگونه صدای

مخالف و نگاهی متفاوت با خود را، در دستور گذاشت آگاهی سیاسی و نگاه مردم کردستان به تحولات بعد از انقلاب، زنگ خطری برای سیاه‌اندیشان حاکم به شمار میرفت. در کنار و همراه با صدای آزادیخواهان در سراسرایران، جنبش حق‌طلبانه مردم کردستان، جایگاهی ویژه یافته و در برابر حکومت جدید، به حق به سنگری برای دفاع از آرمانهای تاریخی مردم ایران یعنی آزادی و چند صدائی، تبدیل شد. سران حکومت هم به درستی این دو را در ارتباط با هم می‌دیدند از اینرو، یورش به دانشگاهها و حمله به مطبوعات و دفاتر سازمانهای مترقی و دستگیری و محاکمه فعالین شناخته شده سیاسی در تهران و سایر مناطق را با حمله به کردستان پیوند زدند.

نیروهای مدافع آزادی که از جدائی دین از دولت، تشکیل شوراهای مردمی در شهر و روستا و اداره دمکراتیک جامعه و بویژه از برابر حقوقی ملی دفاع می‌کردند، از طرف مردم کردستان، به شکل بارز و چشمگیری مورد توجه قرار گرفته، حمایت شدند. رای "نه" به فرماندم جمهوری اسلامی در 12 فروردین 1358، گواه آن است. عموم مردم کردستان به همراه نیروهای ترقیخواه، به راهی چشم دوخته بودند که در تقابل با اهداف حکومتگران بود. رژیم در پی چاره‌ای می‌گشت تا فرصت کافی برای سازماندهی ارگانهای سرکوب به دست آورد. سفر نمایندگان حکومتی به کردستان از سوئی در خدمت دستیابی به این فرصت بود و از سوی دیگر، به آشکار نمودن این واقعیت کمک نمود که مردم کردستان سر تسلیم در مقابل نظم جدید فرود نخواهند آورد.

خمینی و اطرافیان او با آگاهی از قرار داشتن اهداف این جنبش در تقابل آشکار با نقشه آنها برای جامعه ایران، یک راه را برگزیدند. حمله به کردستان برای از بین بردن هرگونه حرکت آزادیخواهانه و سرکوب هر فریاد حق طلبانه، آنها نابود کردن هر صدائی را در دستور گذاشتند که به جای "وحدت کلمه"، تنوع را طلب میکرد و به جای حکومت آسمانی، خواهان اداره سرنوشت خویش به دست خود می‌شد. دفاع از آزادی و اهداف و ارزشهای اساسی را با توصیه واهی "الآن وقت این حرفها نیست"، رها نساخت و برسینه سوداگران سیاسی که به بهانه "مبارزه ضد امپریالیستی"، پایمالی و نفی دمکراسی را نظاره‌گر شدند، دست زد.

درچنین وضعیتی بود که خمینی، در 28 مرداد ماه سال 1358، با سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم و وارد آوردن اتهامات بی‌پایه به نیروهای سیاسی در کردستان، که گویا خانواده نظامیان را به گروگان گرفته‌اند، و با تهیج پاسداران و نیروهای تازه‌سازمان یافته، فرمان حمله به کردستان را صادر کرد. این فرمان یکی ازسندهای مهمی است که نشان میدهد چگونه تحت بهانه‌های واهی، مردم یک منطقه، دشمن

وبیگانه تلقی شده و با خشونت و بی رحمی، سرکوب می شود. تجاوز وحشیانه و مغول واربه شهرها و روستاهای کردستان، بمباران مناطق مسکونی، به آتش کشیدن مزارع، کشتار جمعی، اعدام گروه گروه از فرزندان این خاک و بوم در پاوه و سپس در دیگر شهرها، یکی از "دستاورد های" انقلاب اسلامی بود که توسط آمر اصلی آن یعنی خمینی و سایر سران جمهوری اسلامی حکم آن صادر و به دست افرادی چون "چمران"، "ابوشریف" و "خلخالی"، عملی شد.

اگر هم از وسعت بمباران و ویرانی شهرها و روستاهای کردستان و تلفات بیشمار جانی آن بگذریم، همان محاکمات خلخالی که پشت درهای بسته و ظرف مدت کمتر از چند دقیقه صورت می گرفت، به تنهایی نشان دهنده ماهیت ضد مردمی و ضد دمکراتیک رژیم است.

صحنه اعدام دستجمعی در فرودگاه سنندج در شهریورماه سال 1358، بویژه شلیک به "احسن ناهید" که با جراحات بسیار، از بیمارستان بر سر برانکارد منتقل شده بود و در حالت درازکش و در کنار برادرش تیرباران می شد، به تنهایی زبان گویای اقداماتی است که نامی جز جنایت علیه بشریت بر آن نمی توان گذاشت.

این اعمال جنایتکارانه هرگز متوقف نشد. اعدامها و کشتار جمعی در سال بعد توسط خلخالی در شهرهای کردستان، قتل عام و نسل کشی روستاهای "قارنا" و "قهلاتان"، اعدام 59 تن از جوانان مهاباد تنها ظرف یک شب، کوچ دادن اجباری مردم روستاهای مرزی، تبعید جمعی خانواده های فعالین سیاسی و مصادره اموال آنها، ترور رهبران و کوشندگان سیاسی کرد، ایجاد جو رعب و وحشت و خفقان شدید به وسعت مناطق کردنشین و بسیار نمونه های دیگر، شواهد انکارناپذیری است که می توان آنرا در چارچوب جنایت علیه بشر توسط جمهوری اسلامی قرار داد.

سی سال پس از سالگرد فرمان خمینی به کردستان، جامعه ایران امروزه در شرایطی حساس قرار گرفته است. خشم فروخته مردم طی این سالها، در رویدادهای اخیر، رژیم جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است. مبارزه و مقاومت دلیرانه مردم علیه نظام حاکم، وارد مرحله نوینی شده است که نوید تغییر و تحول را با خود دارد. به مانند همیشه، پاسخ جمهوری اسلامی به مردم، سرکوبهای شدید و رفتارهای فجیع و غیرانسانی است. اما برخلاف سابق، ماهیت واقعی استبداد مذهبی در ابعاد کم سابقه برای همگان نه تنها آشکار گشته بلکه بنا به شرایط جدید و برزمینه مساعد کنونی، محکومیت جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت، بار دگر و این بار در ابعاد همه جانبه تر، به طور جدی در میان تمامی فعالین حقوق بشر و به طور کلی تمامی دلباختگان به عدالت

و آزادی، موضوعیت پیدا کرده است.

موفقیت در پیگرد رژیم جمهوری اسلامی برای جنایات مرتکب شده، در دادگاهی صالح، درگرو همکاری، همصدائی و همگامی تمامی نیروهائی است که در دفاع از حقوق بشر و برای آزادی مبارزه می‌کنند. شرایط کنونی، بستر مناسبی برای برداشتن گامهای بلند در این راستاست که هم به لحاظ حقوقی و هم بویژه به لحاظ سیاسی امکان آن فراهم شده است. در این راه اما هر گونه تلاش برای محدود کردن جنایات رژیم جمهوری اسلامی به دوره کنونی و یا دوره‌های محدودی در طول حیات آن، با هر دلیل و به هر بهانه‌ای انجام شود، خواسته یا ناخواسته، مانعی خواهد شد در راه به محاکمه کشاندن سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت.

فاجعه‌ای که طی دو ماه گذشته برسر مردم ما آمده است، به تنهایی مدعای جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی است. اما فرمان حمله خمینی به کردستان و عواقب آن، تعرضات و سرکوب در ترکمن صحرا و خوزستان، اعدامها و سرکوبهای گسترده سالهای اول دهه شصت، قتل عام سراسری در زندانها در سال شصت و هفت، ترور دگراندیشان و قتل‌های زنجیره‌ای، همه و همه حاکی از این واقعیت است که جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی، قدمتی به اندازه طول عمر آن دارد. نمی‌توان آزادیخواه بود و یا از حقوق بشر سخن گفت اما این واقعیات را نپذیرفت.

مردم کردستان علی‌رغم تمامی خسرانی که تا کنون متحمل شده‌اند اما همچنان و با درس‌گیری از تجارب گذشته، در انتظار فرصتهای مناسب برای به نمایش گذاشتن اراده خود در راه ساختن آینده‌ای بهتر هستند. بی‌گمان، خیزش اعتراضی اخیر مردم ایران و ارداه آنان برای رهائی از چنگال استبداد، راه پیوند مبارزاتی میان تمامی آحاد جامعه، برای برپائی ایرانی آزاد، آباد و دمکراتیک، را بیش از هر زمان دیگر هموار نموده است.

* مطالعه تمامی مطالب ضمیمه ، روزشمار کاملی از رخداد‌های آن زمان، که توسط آقای منصور بلوری (برگرفته از سایت بروسکه) نگاشته و تنظیم شده است، به همه خوانندگان عزیز توصیه می‌شود.
(فایل‌های همراه)

[Mordad28.1](#)

[Mordad28.2](#)

[Mordad28.3](#)

[Mordad28.4](#)

[Mordad28.5](#)

[Mordad28.6](#)